



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»				
عنوان ۴	نکات تفسیری پیرامون آیات آخر سوره حمد ❖ نکته نخست: انحصار هدایت در ذات اقدس الهی ➤ لزوم وجود هادی منصوب در هر زمان ➤ چیستی هدایت الهی و روایات «الأئمة من قریش» ❖ نکته دوم: مراتب رحمت و عمومیت درخواست				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به واکاوی لطایف تفسیری آیه شریفه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» با محوریت مفهوم «هدایت» و «رحمت» می پردازد. در این جستار، با استناد به ادله عقلی و آیات قرآن کریم، انحصار ذاتی هدایت در خداوند متعال تبیین شده و بر این مبنا، لزوم نصب هادی الهی و وجود امام در هر عصر (ذیل آیه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ») اثبات می گردد. همچنین با بررسی تطبیقی روایات فریقین، به ویژه حدیث «الأئمة من قریش»، بر استمرار وجود حجت بر روی زمین تا پایان عالم تأکید می شود.

در پایان، ضمن تفکیک میان «رحمت رحمانی» (عام) و «رحمت رحیمیه» (خاص و مکتوبه)، درخواست هدایت در سوره حمد، به معنای طلب ورود به رحمت خاص الهی و نیل به فضل مستمر و سعادت جاودان تفسیر شده است.

نکات تفسیری پیرامون آیات آخر سوره حمد

آخرین مبحث ما پیرامون آیات کریمه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» بود. در این بخش از سوره، نکاتی چند قابل تأمل است:

نکته نخست: انحصار هدایت در ذات اقدس الهی

بر پایه آنچه از تتبع در آیات کریمه قرآن بدان دست می یابیم، این حقیقت آشکار می گردد که هدایت، ویژه خداوند است و از هیچ منبعی جز او نمی توان هدایت را طلب نمود؛ تا جایی که خدای متعال حتی خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۱

تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاهتر است!

لذا این از نکاتی است که به بحث امامت ارتباط می یابد؛ بدین معنا که از یک سو هدایت جز از ناحیه خدا نیست و این مطلب در آیات متعدد قرآن کریم آمده و عقل نیز بر آن دلالت دارد. یعنی حصر هدایت در ذات اقدس متعال را نه تنها با نص، بلکه با عقل نیز اثبات می کنیم. قرآن کریم در سوره مبارکه یونس می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾

بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند!

سپس در ادامه آیه و در مقام استدلال می فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲

آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!

این آیه دلیلی است بر اینکه هر موجودی غیر از خدای متعال اگر بخواهد هدایت کند، خود نیازمند هدایت است و باید هدایت یابد تا بتواند هدایتگری کند. واژه «لَا يَهْدِي» در اصل «لَا يَهْتَدِي» بوده که در اینجا با یک اعلال صرفی بدین صورت درآمده است.

خود این آیه به نوعی اشاره به دلیل عقلی نیز دارد مبنی بر اینکه تنها خدای متعال هدایت کننده است؛ چراکه جز او، هر موجود دیگری ناقص است و به اندازه نقص خویش، نیازمند کمال و هدایت می باشد. افزون بر این، همان مقدار داشته های خود را نیز از خدا دریافت کرده و تکمیل آن را هم باید از خدا طلب کند؛ و هدایت، در واقع نوعی درخواست تکمیل و اتمام نعمت است.

لزوم وجود هادی منصوب در هر زمان

بنابراین، هدایت مخصوص خداست؛ لذا هنگامی که آیه کریمه می فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۳، دلیل بر این است که خدای متعال برای هر قومی در هر زمانی، یک هادی معین فرموده که خود خدا آن هادی را با هدایت خویش راهبری می کند

۱. سوره قصص: ۵۶.

۲. سوره یونس: ۳۵.

۳. سوره رعد: ۷.

و او منصوب از جانب خداست؛ از این رو با هدایت الهی، هدایتگری می نماید. پس این آیه دلالت بر وجوب نصب امام در هر زمان دارد.

البته آیه کریمه «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» را می توان درباره حضرت اسحاق، یعقوب و ابراهیم عليهم السلام دانست؛ چنانکه می فرماید:

«وَوَهَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...»^۱

و اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم! * و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که [مردم را] به آن چیزی که ما امر کردیم، هدایت می کردند؛

در اینجا عبارت: «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» نشانگر این است که باز هم اگر هدایتی وجود دارد، به امر الهی است. در برخی ترجمه ها دیدیم که «بِأَمْرِنَا» را به معنای «به دستور ما» گرفته اند؛ درحالیکه مراد این است که هدایت ایشان، هدایت به چیزی است که ما بدان امر می کنیم. یعنی هدایت «بما أمرنا به»؛ به عبارت دیگر: «هدایت بالأمر» است، نه «هدایت بسبب الأمر»؛ و در واقع، «باء» در اینجا برای سببیت نیست؛ بلکه «باء تعدیه» است. اما به چه چیز هدایت می کنند؟ به آنچه ما بدان امر می کنیم، نه اینکه صرفاً ما به ایشان دستور دادیم که هدایت کنند. اصل هدایت از خداست، پس ایشان به همان هدایت الهی هدایت می نمایند و به آنچه خدا بدان امر فرموده، رهنمون می شوند.

پرسشگر: ...

استاد: چون از آیات کریمه استفاده می شود که هدایت از آن خداست؛ لذا مناسبت ندارد که بگویند ما امر کردیم که مردم را هدایت کنید. البته با اندکی تکلف می توان آن را بر این معنا حمل کرد؛ اما معنایی که تکلف ندارد، همانی است که بیان کردیم؛ زیرا این عبارت با همین معنا در جای دیگر نیز آمده و قرائن دیگری هم بر آن در دسترس است. برای نمونه در سوره مبارکه سجده درباره بنی اسرائیل می فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ...»

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت.

قصد ورود به تفسیر این آیه را نداریم، ولی خالی از لطف نیست اشاره کنیم که این «لقاء»، همان دیدار با موسی عليه السلام در معراج است؛ هرچند در تفاسیر و ترجمه ها آن را به لقاء کتاب یا لقاء تعالیم معنا کرده اند، درحالیکه می فرماید در آنکه به معراج رفتی و با موسی عليه السلام دیدار کردی، تردید مکن.

سپس می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۲

ما این کتاب را هدایت قرار دادیم و از میان آنان پیشوایانی قرار دادیم که به این کتاب - که کتاب امر ماست - هدایت می کنند. به نظر می رسد که این آیه در همین معناست. به هر حال، قرینه بر این مطلب همان است که هدایت، مخصوص به خدای متعال است.

۱. سوره انبیاء: ۷۲ و ۷۳.

۲. سوره سجده: ۲۳ و ۲۴.

چیستی هدایت الهی و روایات «الأئمة من قریش»

پس هدایت باید از سوی خدا آمده باشد، اما معنای «هدایت از سوی خدا» چیست؟ در چند جای قرآن بدان اشاره شده است. مثلاً می‌فرماید ما کتاب را بر موسی علیه السلام به عنوان «هدی» فرستادیم و خود قرآن کریم را نیز «هدی» توصیف کرده است. پس «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» یعنی آنچه ما به سوی ایشان فرستادیم و گفتیم که همین را به مردم تعلیم دهید، هدایت ما همین است.

بنابراین نکته نخست همین است که هدایت مخصوص خداست و چون نمی‌تواند از غیر خدا بیاید، وقتی هر قومی هادی‌ای داشته باشد، هدایتش را از خدای متعال گرفته و این هادی وقتی از سوی خدا هدایت بگیرد، منصوب از سوی خدای متعال است و در هر زمانی نیز این معنا جریان دارد. این موضوع البته در روایات هم مؤید دارد و شامل روایات ما و روایات عامه می‌شود.

در روایات ما، از مسلمات مذهب تشیع است که در هر زمانی: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ». در منابع اهل سنت نیز در کتبی همچون «صحیح مسلم» و جز آن، مانند «مسند احمد» و دیگر منابع، این متن آمده است که:

«لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ»^۱.

و این بدین معناست که تا زمانی که دو نفر روی کره زمین باشند، یکی از آنها باید امام باشد؛ آن هم امام قرشی، یعنی از ذریه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله. چراکه حدیث «الأئمة من قریش» به حدیث «ثقلین» تفسیر شده که فرموده: «كِتَابُ اللَّهِ وَ عَرَّتِي».

البته تحریفی در «صحیح بخاری» در این حدیث صورت گرفته که بسیار دقیق و عجیب است، به طوری که کسی متوجه تحریف آن نمی‌شود. وی روایت را به صورت: «مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ»^۲ نقل کرده است؛ یعنی مادامی که از خود قریش بیش از دو نفر هم نباشند، یکی از آنها باید امام باشد. اما سؤال این است که چرا «اثنان» (دو نفر) باشند؟ اگر روایت می‌خواهد بیان کند که امام همیشه باید قرشی باشد، باید می‌گفت: «مَا بَقِيَ مِنْهُمْ وَاحِدٌ». اما وقتی تعبیر به صورت: «مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ» باشد، بدین معناست که یکی امام باشد و دیگری مأموم؛ یعنی تا زمانی که دو بشر روی کره زمین باشند، یکی از آنها باید امام باشد و دیگری مأموم؛ ولی اگر قرار باشد که مطابق نقل «صحیح بخاری» باشد، نیازی به «اثنان» نیست؛ بلکه باید به صورت «مَا بَقِيَ مِنْهُمْ وَاحِدٌ» می‌بود. یعنی خود نص منحرف شده و تحریف شده، دلالت بر تحریف خویش دارد.

نزدیک به این مضمون در روایات ما نیز آمده است؛ مانند: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ»^۳.

۱. صحیح مسلم؛ ج ۳، ص ۱۴۵۲. [دار إحياء التراث العربي - بیروت].

۲. فقد روی البخاری: «حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ». [صحیح بخاری؛ ج ۴، ص ۱۷۹]. [دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي)].

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ الطَّيَّارِ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبَقْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ»؛ [الكافي؛ كتاب الحجّة، باب أنّه لو لم يبق في الأرض إلا رجلان لكان أحدهما الحجّة، ح ۱].

خلاصه، این نکته مسلم است که هدایت منحصر در ذات باری تعالی است و چون این هدایت همیشه وجود دارد، پس همیشه باید یک هادی وجود داشته باشد و این هادی، هدایت شده از سوی خدا باشد؛ یعنی از سوی خدا هدایت می کند و هدایت می شود.

نکته دوم: مراتب رحمت و عمومیت درخواست

نکته دیگر این است که عبارت: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» دعایی است که همه انبیا و مقربین درگاه خدا از او طلب کرده اند و حقیقت آن، «ادخال در رحمت رحیمیه» یا «کتابت رحمت» است. گفتیم ادخال در رحمت، در آیه شریفه «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا»^۱ و آیه «سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ»^۲ و آیات دیگر ذکر شده است. اما نزول رحمت بر دو گونه است:

❖ ۱. نزول رحمت به صورت: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۳ که ادخال در رحمت نیست؛ بلکه انزال رحمت است

و شامل رحمتی فراگیر می شود که استثنا هم ندارد و ما از آن به «رحمت رحمانی» تعبیر می کنیم.

❖ ۲. رحمتی که همراه با دستگیری و هدایت است و ما آن را «رحمت رحیمیه» می نامیم و به وسیله امام عجل الله تعالی فرجه

بر بندگان نازل می گردد. این رحمتی است که ابتدا خدای متعال عبدش را در آن داخل می سازد و اگر عبد

داخل این رحمت شد، «لَا يُتْرَكُ الْعَبْدُ» تا زمانی که به لقاء الله برسد: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * حَتَّى يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا».

در قرآن کریم از این رحمت به «رحمت مکتوبه» نیز تعبیر شده و فرموده است:

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»^۴

این رحمت مکتوبه اگر شامل حال بنده ای شود، او را به سعادت کامل دنیا و آخرت می رساند. این رحمت، دیگر

رحمتی نیست که تبدیل به عذاب شود. قبل از عبارت: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» می فرماید: «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ»؛ یعنی ممکن است رحمت الهی (رحمانی) تبدیل به عذاب شود که ناشی از فعل خود بشر است؛ چراکه انسان با

پشت کردن به رحمت الهی و عدم استجابت دعوت حق، رحمت رحمانی را تبدیل به عذاب می کند.

اگر رحمت بخواهد رحمتی باشد که از انسان جدا نشود و او را تا لقاء الله در روز قیامت و بهشت برین الهی همراهی

کند، همان رحمتی است که از آن به «رحمت مکتوبه» تعبیر شده است:

«... فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ...»^۵

شرط رحمت مکتوبه، اتباع رسول و اطاعت از فرستاده خداست و اگر حاصل شد، تا لقاء الله ادامه می یابد.

۱. سوره انبیاء: ۸۶.

۲. سوره توبه: ۹۹.

۳. سوره اعراف: ۱۵۶.

۴. سوره انعام: ۵۴.

۵. سوره اعراف: ۱۵۶ و ۱۵۷.

در اینجا که می‌گوییم: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، همین رحمت را از خدا می‌خواهیم؛ چون صراط کسانی است که ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ هستند و «الذین أنعمت علیهم» یعنی کسانی که «أَتَمَّ اللَّهُ نِعْمَتَهُ عَلَيْهِمْ» و اتمام نعمت با اذخال در رحمت تلازم دارد. ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی به ما توفیق پیروی از «منعم علیهم» را عنایت کن که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا * ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾^۱

اذخال رحمت بدین معناست که فضل الهی نصیب کسی می‌شود که داخل در این رحمت گردد، و هنگامی که فضل الهی نصیب کسی شود، معنایش این است که تکامل و ترقی‌اش دائماً در حال فزونی خواهد بود. این فضل هم خود فضلی دارد و لذا فضل همچنان در حال افزایش است و توقف ندارد:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۲

این فضل الهی حد ندارد و هرچه خدا عطا فرماید، باز هم بر او می‌افزاید.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره نساء: ۶۹ و ۷۰.

۲. سوره ق: ۳۵.